

## آسیب‌شناسی منطقه‌ای - جغرافیایی نقش نخبگان ایرانی

### در تصمیم‌سازی از دیدگاه سیاستگذاری عمومی<sup>۱</sup>

سیدمحمدرضا حسینی احمدی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، اصفهان، ایران

علیرضا گلشنی<sup>۲</sup>

استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، اصفهان، ایران

اسماعیل شفیعی

استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، اصفهان، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۱۰ تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۳۰

#### چکیده

از آنجایی که جوامع در حال توسعه بیش از پیش نیازمند شناخت و اخذ تصمیمات صحیح هستند، چراکه دگرگونی، سنتی به مدرن همیشگی و فراگیر در این جوامع بیشتر است و سرنوشت آینده آنها را بر اساس ویژگی‌ها، تصمیمات و وضعیت موجودشان رقم می‌زند؛ لذا این پرسش اصلی طرح می‌گردد که چگونه با آسیب‌شناسی منطقه‌ای - جغرافیایی نقش نخبگان ایرانی در تصمیم‌سازی از دیدگاه سیاستگذاری عمومی این توانایی ایجاد می‌شود که راهکارهای اصلاحی ارائه و تحقق یابد؟ به نظر می‌رسد که نخبگان خصوصاً در دیگر نقاط جغرافیایی ایران که به مرکز دسترس کمتری دارند و با هرگرایش فکری نه نقش انحصارگرایانه دارند و نه اینکه بدون اختیار عمل تابع شرایط محیط هستند بلکه با احاطه بر حیطه تخصصی خود این توان را دارند که در کنار دیگر عوامل راهکارهای تأثیرگذار را در تدوین سیاست‌های عمومی جامعه (تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و مرحله عملیاتی) ارائه داده تا تحقق یابند؛ بر همین اساس از آنجایی که مهم‌ترین فرآیند در هر سیستم عمومی جامعه اعم از حکومتداری، سیستم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... تصمیم‌گیری است، بنابراین تصمیمات "من فردی نخبه" به منطق تصمیم‌گیری و عقلانیت و انتخاب در جهت تحقق اهداف در جامعه ارتباط دو سویه دارد؛ لیکن پژوهش تلاش دارد با توجه به حساسیت و سیال بودن موضوع، باگردآوری مجموعه اطلاعات ضروری، به توصیف، تجزیه، تحلیل و استنباط روابط داده‌های مزبور پرداخته تا میزان اثرگذاری متغیرها بر یکدیگر مورد سنجش قرار گیرد تا نخست به بیان آسیب‌ها پرداخته و در پایان پیشنهادات را ارائه دهد.

**واژگان کلیدی:** آسیب‌شناسی، نخبگان، منطقه‌گرایی، جغرافیا، تصمیم‌سازی، سیاستگذاری عمومی.

۱- این مقاله استخراج شده از رساله دکتری سیدمحمدرضا حسینی احمدی، دانشجوی دکتری علوم سیاسی می‌باشد.

۲- (نویسنده مسئول) Agolshani41@yahoo.com

## مقدمه

اگر تاریخ اجتماعی عرصه تحولات و نمایشگر تغییرات و پویایی جوامع است و جامعه‌شناسان بر این عقیده‌اند مراحلی که پی‌درپی جوامع بشری پشت سر می‌گذارند، روندی تکاملی دارند. در این میان، نقشی که عناصر مختلف هر جامعه خصوصاً نخبگان ایفا می‌کنند، اهمیت بیشتری دارد. دستیابی به این معنا که اجزا چگونه و تا چه حد در کل مؤثرند، اندیشه‌وران عرصه تاریخ و اجتماع را به‌سوی نظریه نخبه‌گرایی رهنمون ساخت. نخبگان، طبقه‌ای از رهبران اندیشه‌ای و فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع بودند که در نتیجه قدرتی در اختیارشان یا به‌دلیل بهره‌مندی از توانایی تأثیرگذاری و یا با عملی ساختن ایده‌ها و تصمیم‌های خود می‌توانستند، با ایجاد هیجان و اوج بخشیدن به احساسات، در آن مقطع تاریخی و در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، اخلاقی، دینی، نقشی مؤثر را بر عهده می‌گیرند؛ بدیهیست که در این میان، نخبگانی هم بوده‌اند که بدون توجه به نیاز جوامع و آداب و رسوم مردم، آنان را به بهانه اصلاح و پرهیز به سراشیبی کشانده‌اند و خوشایند بیگانگان را بر واقعیت‌ها، ترجیح داده‌اند. همچنان‌که زبدگانی مردمی و خیرخواه در هر جامعه‌ای در جهت ارتقای سطح جامعه می‌کوشیدند. این معنا در تاریخ معاصر، نمونه‌های بیشتری یافت و از مرحله نظری به عرصه عمل آمده است. در حقیقت این مقدمه بازگو می‌نماید که از بدیهی‌ترین تفکرات پذیرفته شده در علوم اجتماعی، شکل نخبه‌پروری اغلب جوامع است. این مطلب که یک جامعه، عبارت است از نیروها و افراد با ایده‌های گوناگون، طبقات مختلف اجتماعی که برخی نخبه آن هستند، نظریه‌ای است که در اندیشه‌های سیاسی فیلسوفان قدیم نیز مطرح شده است. به تعبیر دیگر در متون کهن و نوشته‌های اندیشمندان، از یونان باستان تا دوران معاصر، با اصطلاحات و کلمات گوناگون، مضمون واحدی مطرح شده است: «نمایندگان خالق بر روی زمین»، «گروه برتر اجتماعی»، «حکومت فضلا»، «افراد ممتاز»، «دانایان و شایستگان»، «حکومت اشراف» «آریستوکراسی» و... روبرو بوده‌ایم. لیکن از این اصطلاح در مفهوم امروزی علم جامعه‌شناسی و سیاست، به نام «نخبگان» یاد شده است. بسیاری برآنند که شکل‌گیری و شکوفایی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، مرهون شخصیت حقیقی مردانی بزرگ است که تاریخ‌سازان جوامع به شمار می‌روند و در واقع امر قدرت ایجاد تحول در اجتماع را دارند. خواه این تحولات در زمینه مسائل سیاسی و چهارچوب مبانی حکومتی باشد و خواه در عرصه اندیشه، علم، تکنولوژی، فرهنگ، هنر و... باشد؛ لذا نقش این نقش‌آفرینان که به نخبگان معروف هستند حال چه در جهت مثبت و یا منفی آن انکارناپذیر است، لذا ضرورت بررسی چگونگی شکل‌گیری شخصیت فکری آنها و چگونگی رشدونمو آنان در صحنه اجتماع و سرانجام بررسی مسیر کارکرد آنها در تولید اندیشه، ایجاد تحول در جامعه و سازمان‌دهی عملی رویدادها، به فهم یک حادثه و تحول بزرگ کمک می‌کند و نیز زمینه‌های بهره‌گیری و عبرت‌پذیری آیندگان را که چندان دور نیست فراهم می‌آورد.

با بیان این مقدمه و با توجه به رویکرد همه‌جانبه‌نگر و جامع در حوزه سیاست، اجتماع، جامعه‌شناسی و نگاه میان‌رشته‌ای سیاستگذاری عمومی و آسیب‌شناسی نقش نخبگان در تصمیم‌سازی پژوهش با بهره‌گیری روش‌های کیفی متغیرهای موضوع را مورد سنجش و ارزیابی قرار داده است؛ بنابراین جمع‌آوری و تفسیر داده‌ها، خود جزئی از فرایند پژوهش است؛ چراکه پژوهش‌های کیفی با درکی انسان‌گرایانه و پدیدارشناختی به مطالعه کنش‌های اجتماعی پرداخته و تلاش خود را بر دید علمی از دیدگاه مؤلفه‌های انسانی متمرکز می‌نماید. همچنین اشاره نمود که مطالعات

پدیدارشناختی، اغلب با ادراک‌ها، مفاهیم، نگرش‌ها و عقاید افراد ارتباط دارد؛ در پدیدارشناسی به جای اینکه صرفاً تئوری پرسیده چه می‌شود، تجربه افراد از موضوع مورد کاوش قرار می‌گیرد؛ دو نوع پدیدارشناسی هرمنوتیک و پدیدارشناسی تجربی مطرح شده است. پدیدارشناسی هرمنوتیک<sup>۱</sup> با تفسیر و درک متن یا به عبارت دیگر، با تأویل متن سروکار دارد و پدیدارشناسی متعالی (تجربی) بیشتر بر توصیف تجربه‌های شرکت‌کنندگان تأکید می‌نماید؛ رویه‌هایی برای این رویکرد در نظر می‌گیرند که شامل شناسایی و درک پدیده مورد نظر و جمع‌آوری داده‌ها از افراد مختلفی است که از پدیده آگاهی دارند؛ پژوهشگر از داده‌ها، مفاهیم اصلی و خوشه‌های مفهومی را استخراج و سپس آنها را به یک توصیف متنی و یک توصیف ساختاری تبدیل می‌نماید. توصیف متنی، تجربه شرکت‌کنندگان و توصیف ساختاری، چگونگی تجربه افراد برحسب شرایط، موقعیت و زمینه پدیده‌ها خصوصاً در زمان‌های تصمیم‌ساز و اخذ تصمیمات است. در نهایت ترکیبی از توصیف متنی و ساختاری ارائه می‌شود تا جوهره اصلی تجربه برای خوانندگان نمایان شود. بنابراین پژوهش نیز براساس رویکرد پدیدارشناسی تجربه‌های افراد را در مورد نقش نخبگان در تصمیم‌سازی مورد استفاده و بهره‌برداری قرار می‌دهد و با کدگذاری به تحلیل داده‌ها می‌پردازد؛ چراکه طی آن داده‌ها تجزیه، مفهوم‌سازی و به شکل تازه‌ای در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند و این همان فرایند اصلی است که طی آن نظریه بر اساس داده‌ها تدوین می‌شود. بر همین اساس با توجه به حساسیت و سیال بودن موضوع، باگردآوری مجموعه اطلاعات ضروری، به توصیف، تجزیه، تحلیل و استنباط روابط داده‌های مزبور پرداخته تا میزان اثرگذاری متغیرها بر یکدیگر مورد سنجش قرار گیرد، تا نخست آسیب‌شناسی شده و در پایان راهکارهای عملی و پیشنهادات ارائه شود.

### بیان مسأله

امروزه دانشگاه‌های کشور گرچه همواره با سرزنش‌های فراوانی روبه‌رو بوده‌اند اما همین دانشگاه‌های ایران در سراسر کشور، نخبگان و فرهیختگان و دانشمندانی را تربیت نموده‌اند که کشورهای بزرگ صنعتی آنها را قبول دارند و از دانش آنها استفاده می‌کنند و در این خصوص وضعیت ما به لحاظ نخبگان و فرهیختگان دانشگاهی، بهتر از بسیاری از کشورهای درحال توسعه و حتی برخی کشورهای توسعه یافته است؛ گرچه ابزار و امکانات ما نقص چندانی ندارد و ما تکنولوژی و نیروی تحصیل‌کرده داریم؛ اما مشکل این است ساختار و روابط مرکز و حاشیه جغرافیایی به درستی تعریف ننموده‌ایم و نخبگان در مناطق جغرافیایی کشور به حال خود رها شده‌اند؛ این موضوع سبب شده که در اغلب مناطق کشور تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلیدی توسط نخبگان دانشگاهی و مدیریتی انجام نگیرد و توسط اشخاصی اتخاذ شود که هیچ شناختی از مناطق جغرافیایی گوناگون کشور نداشته باشند؛ نتیجه آنکه ساختار تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور در مناطق جغرافیایی کشور خصوصاً در نواحی که مشکلات قومی دارند سیاسی شده و نوعی سرخوردگی و بی‌انگیزگی و نارضایتی را در میان نخبگان و فرهیختگان ایجاد نموده است؛ لیکن در چنین ساختاری با شکل‌گیری احساس ناامنی فساد اجتناب‌ناپذیر شده و چرخه تصمیم‌سازی را با نقص روبرو می‌نماید. لذا سیاستگذاری عمومی موضوعی مرتبط با تدوین مسأله، شناخت مسأله،

<sup>۱</sup> . Hermeneutics

راه‌حل، تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، اجرا، عملیات، بازخورد، ارزیابی و... است؛ بنابراین با توجه به پویایی موضوع با مسائل کاربردی و عینی به شکل مستقیم و غیرمستقیم ارتباط دارد؛ چراکه در واقعیت امر تاریخ اجتماعی عرصه تحولات و تغییرات عینی می‌باشد و در این مورد اغلب نظریه‌پردازان بر این عقیده هستند؛ مراحلی که جوامع بشری گام به گام پشت سرگذاشته روندی تکاملی دارند و در این میان، نقشی که عناصر و اجزای مختلف جامعه مانند نخبگان ایفا می‌کنند دارای اهمیت بیشتری است؛ در واقع دستیابی به این معنا که اجزا چگونه و تا چه حد در کل مؤثرند، نظریه‌پردازان عرصه تاریخ و اجتماع را به سمت نظریه نخبه‌گرایی رهنمون ساخت؛ در این میان نخبگان، طبقه‌ای از رهبران فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع بودند که در نتیجه قدرت یا بهره‌مندی از توانایی تأثیرگذاری که در اختیارشان بود به عملی ساختن ایده‌ها و تصمیمات خود بپردازند و در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، اخلاقی، دینی، نقشی مؤثر را ایفا می‌نمایند؛ بنابراین این مطلب که یک جامعه، عبارت است از نیروها و افراد با ایده‌های گوناگون، طبقات مختلف اجتماعی که برخی نخبه آن هستند، نظریه‌ای است که در اندیشه‌های سیاسی فیلسوفان قدیم<sup>۱</sup> نیز مطرح شده است، امروز دستخوش تغییر و دگرگونی شده و در اصطلاح امروزی علم جامعه‌شناسی و سیاست، به نام «نخبگان» یاد شده است. لیکن در این میان نمی‌شود که نقش نخبگان را در جوامع منکر شده و آن را کتمان نمود؛ چنانچه که بسیاری همواره اشاره دارند که شکل‌گیری و شکوفایی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، مرهون شخصیت حقیقی مردانی بزرگ است، که تاریخ‌سازان جوامع به شمار می‌روند و در واقع امر قدرت ایجاد تحول در اجتماع را دارند. خواه این تحولات در زمینه مسائل سیاسی و چهارچوب مبانی حکومتی باشد و خواه در عرصه اندیشه، علم، تکنولوژی، فرهنگ، هنر و... باشد؛ لذا اثرگذاری این نقش‌آفرینان که به نخبگان معروف هستند؛ چه در جهت مثبت و یا منفی آن انکارناپذیر است، بر همین اساس ضرورت بررسی چگونگی شکل‌گیری شخصیت فکری آنها و چگونگی رشد و نمو آنان در صحنه اجتماع و سرانجام بررسی مسیر کارکرد آنها در تولید اندیشه، ایجاد تحول در جامعه و سازمان‌دهی عملی رویدادها، به فهم یک حادثه و تحول بزرگ کمک می‌نماید و نیز زمینه‌های بهره‌گیری و عبرت‌پذیری آیندگان را که چندان دور نیست، فراهم می‌آورد. بنابراین از نگاه ملی در یک جامعه، نخبگان و متخصصان، مهم‌ترین و با ارزشترین سرمایه‌های موجود آن کشور، به حساب می‌آیند و ثروت ملی هر سرزمینی به لحاظ فکری و عملیاتی هستند؛ چراکه حضور مؤثر و مثبت نخبگان، سرعت رسیدن به یک سیاستگذاری منطقی و عملیاتی و مسیر توسعه را افزایش می‌دهد و زمان دستیابی به آن را به کمترین مقدار ممکن می‌رساند. گرچه در این مورد دیدگاه‌ها و نظریات به دو دسته کلان تقسیم و تفکیک می‌شوند، که دسته نخست، نقش نخبگان را عامل اصلی و شاید تنها عامل در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری معرفی می‌نماید؛ اما دسته دوم، نقش نخبگان را در این فرآیند بسیار ناچیز و تحت تأثیر عوامل و شرایط محیطی دانسته که این گروه از افراد موفق شده به نفع خود بهره ببرند؛ اما در کنار این دو نظریه طرح شده، دیدگاه معاصر

۱- در متون کهن و نوشته‌های اندیشمندان، از یونان باستان تا دوران معاصر، با اصطلاحات و کلمات گوناگون، مضمون واحدی مطرح شده است: «نمایندگان خالق بر روی زمین»، «گروه برتر اجتماعی»، «حکومت فضلا»، «افراد ممتاز»، «داناان و شایستگان»، «حکومت اشراف» «آریستوکراسی» و... روبرو بوده‌ایم.

2. Elite

دیگری نیز مطرح است که نخبگان را نه صاحب نقش انحصاری و دارای اراده مطلق در تصمیم‌گیری و نه آنکه بی‌اختیار و تابع شرایط محیطی دانسته، بلکه آنان را به عنوان عاملی در کنار دیگر عوامل تأثیرگذار بر فرآیند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و مرحله اجرا - عملیات موثر دانسته‌اند؛ لیکن این دیدگاه به دو طریق مستقیم و غیر مستقیم نخبگان را در فرآیند تصمیم‌سازی موثر عمل می‌داند؛ و بر این اعتقاد هست که بر فرآیند تصمیم‌سازی تأثیر می‌گذارند. که در حقیقت مسیر مستقیم عامل آن نهایی آن نخبگان حاکم و از مجرای رسمی اعمال می‌شود و روش غیرمستقیم با فعالیت نخبگان شخصی و غلبه فکری آنان در جامعه اعمال می‌شود که این مسیر می‌تواند از طریق حوزه‌های آموزشی، پژوهشی، رسانه‌ای، احزاب و... باشد. اما از آنجایی که تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی عملی نیست که در یک لحظه به وقوع بپیوندد و یا یکباره اجرایی شود و روندی غیر خطی و چرخشی است، بنابراین مهم‌ترین فرآیند در هر سیستم اجتماعی و سیاسی تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است که به دانش، ایده، فکر خلاق، تجربه، شناخت، توانایی، تجزیه و تحلیل و موقعیت‌شناسی نیازمند است؛ و در این میان جوامع در حال توسعه‌ای مانند ایران بیش از پیش نیازمند شناخت و اخذ تصمیمات صحیح هستند، چراکه دگرگونی، سنتی به مدرن همیشگی و فراگیر در این جوامع بیشتر است و سرنوشت آینده آنها را بر اساس ویژگی‌ها، تصمیمات و وضعیت موجودشان رقم می‌خورد؛ بنابراین در چنین وضعیتی این پرسش اصلی به میان می‌آید که چگونه با آسیب‌شناسی نقش نخبگان از دیدگاه سیاست‌گذاری عمومی این توانایی ایجاد می‌شود که راهکارهای اصلاحی ارائه و تحقق یابد؟ نخست به نظر می‌رسد که نخبگان با هرگرایش فکری نه نقش انحصارگرایانه دارند و نه اینکه بدون اختیار عمل تابع شرایط محیط هستند، بلکه با احاطه بر حیطه تخصصی این توان را دارند که در کنار دیگر عوامل راهکارهای تأثیرگذار را در تدوین سیاست‌های عمومی جامعه (تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و مرحله عملیاتی) ارائه داده تا تحقق یابند. بنابراین اهمیت این موضوع از آنجا نشأت می‌گیرد که کشورهای در حال توسعه بیش از پیش در حوزه تصمیم و تصمیم‌سازی نیازمند و ضرورت به پژوهش بوده تا نقص‌های فعالیت‌های عملیاتی کاسته شود. در واقع مطالعات آسیب‌شناسانه نخست نقص‌ها را شناسایی نموده و سپس با تطبیق آن ضعف‌های اکتشافی در طول جمع‌آوری داده‌ها با راهکارهای ارائه شده در دیگر مطالعات و پژوهش داخلی و خارجی بهترین پیشنهادات را در آن حوزه ارائه می‌دهند و از این جهت اغلب مطالعات آسیب‌شناسانه بیش از پیش مورد وثوق و توجه سازمان و نهادهای تصمیم‌گیرنده عملیاتی قرار می‌گیرد. چراکه اتخاذ تصمیم با توجه به مبانی منطقی و اصولی در بخش مهمی از همه تصمیمات مبتنی بر روش علمی است و نخبگان سعی می‌نمایند که دانش، ایده و فکر خود را فارغ از هر نوع گرایش به حوزه‌هایی ارائه دهند که تصمیمات در آن حوزه‌ها دارای ساختار باشند، درحالی که در سطحی دیگر ممکن است، این موضوع مورد توجه باشد که فعالیت عملیاتی حل مشکل و اتخاذ تصمیم وقتی خاتمه می‌یابد که راه حل مورد رضایت حاصل گردد، در این حالت احتمال دارد تصمیم‌گیری از روی عقلانیت یا احساس، منطقی یا غیر منطقی، صریح و روشن<sup>۱</sup> یا ضمنی و مفهومی<sup>۲</sup> باشد، بطور مثال در پزشکی تصمیمات درمانی زمانی اتخاذ می‌شود که مراحل تشخیص اولیه مشکل بیمار مرحله‌به‌مرحله طی شده و آنگاه برای درمان تصمیم مناسب

<sup>۱</sup>. Explicit

<sup>۲</sup>. Tacit

گرفته می‌شود؛ بنابراین ماهیت بعضی از امور مسائل در جامعه به نحوی است که کارگزار عملیاتی و یا نخبه فکری و عملیاتی را به دنبال خود می‌کشاند و فرد را ملزم به تصمیم‌گیری می‌نماید و اگر آن فرد این توان را نداشته باشد که در زمان تصمیمات لازم را بگیرد از گردونه تأثیرگذاری حذف می‌شود؛ در حقیقت به تعبیر دیگر اتخاذ تصمیمات به وقت در جامعه و سیستم سیاستگذاری رسمی به تجربه، فکر، خلاقیت، دانش، اطلاعات نیاز دارد که فرد نخبه با پذیرش مسئولیت و موقعیت شناسی می‌تواند آن را اجرایی و عملیاتی نماید. چراکه در حقیقت امر سیاست‌گذاری عمومی بخشی از جنبش عقلایی نمودن، عقلایی تصمیم‌گیری نمودن امور عمومی و زندگی اجتماعی است؛ و در این مسیر ابزار تسلط بشر بر این پیچیدگی‌های مدیریت امور سطح تعامل دیوان‌سالاری، نخبگان، گروه‌ها، صنوف، طبقات و... است؛ لیکن در این میان کارکرد اصلی سیاستگذاری عمومی<sup>۱</sup> ساماندهی روابط، مدیریت بخش‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و... با مرجعیت قدرت کلان سیاسی است.

بر همین اساس اهمیت پژوهش از آن جهت هست که دیگر جنبه‌های پرداخته نشده پژوهش‌های گذشته را دنبال می‌نماید و تلاش دارد در نهایت راهکارهایی را ارائه دهد؛ البته خاصیت پژوهش هست که دنبال کننده پژوهش‌های گذشته باشد تا هر یک تکمیل کننده پازل علمی در مورد یک موضوع باشد؛ لیکن از آنجایی که پژوهش با فرد، ذهن، ایده و نحوه تصمیم‌گیری انسان مرتبط است و در این زمینه رویدادها ایستا نبوده و امری سیال هستند تبدیل به امری غیرخطی و چرخشی می‌شوند؛ چراکه امر مهم در سیستم هر جامعه‌ای اعم از حکومتداری، سیستم اقتصادی، سیستم اجتماعی و... تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است، بنابراین تصمیمات "من فردی انسان نخبه" به منطق تصمیم‌گیری و عقلانیت و انتخاب در جهت تحقق اهداف در جامعه ارتباط دو سویه دارد.

بر همین اساس لازم به اشاره است که پژوهش‌های انجام شده در ایران غالباً نیز نخبگان سیاسی، اجتماعی و... قبل از انقلاب اسلامی ایران را مورد مطالعه قرار داده بوده و کمتر به بعد از انقلاب خصوصاً نخبگان علمی اشاره داشته است؛ همچنین در حوزه نخبگان نیز پژوهش‌های علمی صورت گرفته که در این بخش به تفکیک و مختصر به آنها اشاره می‌شود. ولیکن نکته مهم نشان آن دارد که توسعه در همه سطوح خصوصاً توسعه علمی به معنای واقعی آن دغدغه ایرانیان بشمار می‌آید؛ لذا چنانچه اگر امروزه بتوان فهمید که چه کسی بیشترین اطلاعات را دریافت کرده و نظریات چه کسی از اهمیت اجتماعی و میزان تأثیرگذاری بیشتری برخوردار است، آنگاه می‌توان ارزیابی نمود که چه کسی در جایگاه نخبگان قرار گرفته و یا قادر به تشخیص نخبگان می‌باشد. (دی، استریکلند، الیود و آرجانستون، ۱۳۸۰: ۱۱۱-۱۱۰)

### مبانی نظری پژوهش

یکی از این نیروهای اجتماعی در فرایند شکل‌گیری آن، الیت‌ها یا به تعبیر دیگر نخبگان هستند. از این رو بررسی آنها به عنوان نیروهای اجتماعی موثر اهمیت دارد. اما الیتسم در بررسی‌های جاری چه نقش و جایگاهی دارد؟ این باور که شخصیت‌های بزرگ و نیرومند علمی، سیاسی، اجتماعی، حزبی و گروهی تاریخ را می‌سازند و سرچشمه دگرگونی‌های علمی، سیاسی، اجتماعی و... هستند باور تازه‌ای نیست ولی با اینکه این اعتقاد در گذشته گسترده‌تر و

<sup>۱</sup> . Publicpolicy

ریشه‌دارتر از زمان کنونی بود، کمتر به صورت اندیشه علمی و منظم تبیین شده است؛ چنانکه «سی. رایت. میلز» (۱۹۵۶) استدلال می‌کند، مسأله وجود نخبگان را به توجه به جوامع صنعتی مدرن، به سختی می‌توان مورد بحث و مشاجره قرارداد. آنچه تناقض آمیزتر به نظر می‌رسد، معنای این ملاحظه و دلایل این تفاوت‌ها است. با ساده‌تر کردن برخی مسائل، می‌توان گفت که از نظر تاریخی، در بحث توزیع قدرت، سه مدل اصلی مورد استفاده قرار گرفته است: نظریه پردازان نخبه‌گرا که تقسیم اصلی را میان صاحبان قدرت و بقیه می‌بینند، مارکسیست‌ها که تقسیمات را به عنوان بازتاب تقسیمات اقتصادی دانسته و طبقات را به عنوان عوامل اصلی تلقی می‌کنند و کثرت‌گرایان که تقسیمات میان نخبگان و توده‌ها را تنها، به عنوان یکی از مجموعه خطوط نامتقارن تقسیم در درون جامعه نگاه می‌کنند، (تنسی، ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۳۹)؛ لیکن، یکی از پاسخ دهندگان به این سوال‌ها، نخبه‌گرایی (الیتسیم) است. اصل اساسی دکترین نخبه‌گرایی و تفکر نخبه‌گرایی این است که تاریخ، تاریخ سلطه الیت است. بنابراین نظریه نخبه‌گرایی، شخصیت محور، تفکر نخبه در تضاد با مفروضات اساسی لیبرالیسم غربی درباره موضوعاتی نظیر علم، اجتماع، سیاست، سازمان حکومت و روابط مناسب میان دولت و جامعه قرارداد، زیرا طبق گفته‌ی گائتانوموسکا، همیشه طبقه‌ی اول و برتر بر طبقه‌ی دوم که اکثریت است برتری دارد (Mosca, 1939). بنابراین ماهیت هر جامعه (چه جامعه مبتنی بر اجماع باشد، پویا باشد یا ایستا، مشروع باشد یا غیرمشروع) توسط ماهیت نخبگان در اجتماعات با تفکرات نخبگان آن تعیین می‌شود. علاوه بر این، اهداف هر جامعه توسط نخبگان آن تعیین و دستکاری می‌شود (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۶۰)؛ لذا این مباحث بدین جهت مطرح می‌شود که تا حدودی جایگاه و موقعیت نظریات نخبه‌گرایانه را در عرصه اجتماع را نشان می‌دهد و به عنوان یکی از تئوری‌های معروف و مطرح در محیط آکادمیک نیازمند بررسی و کنکاش در باب نظرات الیتسیم هستیم. چراکه دقیقاً از نگاه ملی و کلان سیستمی، نخبگان و متخصصان در هر کشور، جامعه و سیستمی، مهم‌ترین و با ارزش‌ترین سرمایه‌های موجود آن کشور، به حساب آمده و ثروت ملی هر سرزمینی هستند، چراکه حضور موثر نخبگان، سرعت رسیدن به هدف توسعه را افزایش می‌دهد و زمان دستیابی به آن را به کمترین فاصله ممکن می‌رساند (Davenport, 2004: 617). به عقیده استیفن رابینز، رویکرد سیستمی نسبت به اثربخشی نخبگان نشان از این موضوع دارد که اگر در سیستم کلان اگر بخش‌هایی ضعیف عمل نمایند بر عملکرد کل سیستم اثر خواهند گذاشت؛ در حقیقت قسمت‌های فرعی با اصلی مرتبط بوده و دارای یک ارتباط منطقی هستند؛ بنابراین یک سیستم کلان در روابط خود به جهت کسب اطمینان از دریافت مداوم داده و تولید ستاده قابل اجرا و عملیات تلاش می‌نماید که ضعف‌ها و آسیب‌ها را بر طرف نماید؛ چراکه به جهت پایداری ضرورت ایجاب می‌نماید که راهکارهای ارائه شده از سوی نخبگان سیستم دارای انعطاف بوده که در پاسخ به تغییرات زمانی و مکانی کارایی لازم را داشته باشد (رابینز، ۱۳۷۶: ۵۸). لذا به جهت اینکه شاهد افزایش میزان انعطاف و کارایی این کالبد در حوزه کلان سیستمی باشیم، ضرورت ایجاب می‌نماید که دائماً موضوعات مرتبط مورد آسیب‌شناسی<sup>۱</sup> قرار گیرد. چراکه در تعریف آسیب‌شناسی اشاره شده که، اصطلاحاً سیستمی که نخستین بار در علوم زیستی و پزشکی به آن پرداخته شده و سپس در سایر رشته‌ها مانند جامعه‌شناسی، سیاست، مدیریت و... مورد

<sup>1</sup> . Pathology

استفاده قرار گرفته است؛ در حقیقت «آسیب‌شناسی شاخه‌ای از دانش است که هدف آن شناخت بیماریهای روانی - تنی، اجتماعی و نحوه تکوین، رشد و دگرگونی آن است» (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۵۷۱) و منظور از آسیب‌شناسی در سیاستگذاری عمومی عبارت است از مطالعه، کالبدشکافی و شناخت بیماری‌ها، ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌هایی که در فرایند سیاستگذاری کلان کشور بروز و ظهور پیدا نموده است؛ گرچه این مفهوم دارای ابعاد گسترده‌تری هست که مشتمل بر شناخت، مطالعات آسیب‌شناسانه برنامه‌ریزی‌ها، سازماندهی، فرماندهی، هماهنگی، کنترل و همچنین، متغیرهای علمی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی از یک سو و از سوی دیگر، چگونگی شخصیت نخبگان سیاسی، کارگزاران و توانمندی‌های معرفت‌شناختی آنان در عرصه سیاست‌های کلان و هوشمندی در شناخت حوزه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار بر فرآیند توسعه و چگونگی تصمیم‌سازی آنان در یک بستر علمی و منطقی با بهره‌گیری هوشمندانه و مدبرانه از توانمندی‌های نخبگان، صاحب‌نظران و محققان است؛ به نحوی که ضریب خطای کمتری در ابعاد مختلف فرآیند سیاستگذاری عمومی پدید آید.

اما از آنجایی که سیاستگذاری ماهیت چندبعدی و چند رشته‌ای موضوعات و مسائل را تشخیص می‌دهد و بدین ترتیب مطالعه سیاستگذاری و تحلیل سیاست‌ها به شکلی گریزناپذیر چهره‌ای متکثر به خود می‌گیرد. هدف تحلیل سیاست‌ها در وهله نخست، فهم آن بوده که چگونه مسائل و فرآیندها، سیاق‌بندی می‌شوند. انواع تحلیل سیاست‌ها را می‌توان گستره‌ای از کنش‌ها روی طیفی از آگاهی‌ها در فرآیند سیاستگذاری، دانست؛ لیکن لازم به اشاره است که تحلیل و توصیف مسئله در تحلیل سیاست‌ها موضوع بخش دوم است. منشأ یک سیاست در زمینه شناخت یک مسئله است. اینکه چه چیزی مسئله محسوب می‌گردد و چگونه تعریف می‌شود، بستگی به شیوه‌ای دارد که سیاستگذاران، نخبگان و... به کمک آن به یک موضوع یا یک رخداد رجوع می‌نمایند؛ این پرسش که یک موضوع چه هنگام به یک مسئله سیاسی یا سیاستگذاری تبدیل می‌شود، به اندیشه عینی بودن یا ذهنی بودن ماهیت واقعیت باز می‌گردد. در واقع یک مسئله باید تعریف، ساختار بندی شود، در چهارچوب مرزهایی خاص قرار گیرد و سپس نامی به آن داده شود. لیکن از آنجایی که سیاستگذاری عمومی یکی از زیرشاخه‌های جدید علم سیاست است که با عدول از مفهوم قدرت و نحوه اعمال آن عمدتاً سیاست‌ها و برنامه‌های دولتی را مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهد. از این رو سیاستگذاری عمومی پیوندی میان نظریه و عمل در سپهر علم سیاست است که از آن به عنوان مهندسی علوم سیاسی نیز یاد می‌شود؛ چراکه کارگزاران سیاسی را قادر می‌سازد که با درک واقعیت بهتر از دنیا مسائل کلان سیستمی کشور را حل و فصل نماید؛ و با تلفیق فرآیندها، پارامترها، اعتقادات و رفتارها، نظریه و عمل مدیریت کلان سیستمی را در راه استنباط از مشکلات گسترش داده و غنی سازد. چراکه اتخاذ سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌های نادرست و بدون آسیب‌شناسی نیز به همین صورت در سیستم جامعه سبب به وجود آمدن خسارات عظیم و غیرقابل جبرانی می‌شود. همچنین این نکته ممکن است ناشی از تصمیمات غیرکارشناسانه فردی باشد که در فرآیند آن ممکن است، یک فرد کارگزار نقش داشته باشد که بی‌توجه به مشاوره‌های نخبگان هست و یا اینکه نخبه‌ای نقش دارد که از روی توهم و غرور تصمیم می‌گیرد. در هر صورت و شکل آن زمینه‌های خسارات و شرایط بحرانی در سیستم کلان سیاستگذاری شکل خواهد گرفت که حل آن بدون آسیب‌شناسی سبب اشتباه دوم خواهد شد؛ بنابراین در مدل نظری عدم آسیب‌شناسی نخبگان بدل به زمینه‌ای خواهد شد که نخست جامعه و سیستم آسیب



آن را خواهد دید. در واقع از این دیدگاه مهمترین ضربه‌ای که اتخاذ سیاستگذاری‌ها و تصمیمات غلط به جامعه و سیستم وارد می‌سازد؛ جدای از خسارات جانی و مادی غیرقابل جبران، کاهش اعتماد مردم به سیاست‌های اعمال شده و در نتیجه کاهش سرمایه اجتماعی و عدم مشارکت مردم در جهت اجرای موفقیت‌آمیز امر رشد و توسعه است؛ هرچند ممکن باشد که قصد و نیت سیاستگذاران و نخبگان پیشرفت و شکوفائی و مبارزه با ریشه‌های نارسایی‌هایی سیستمی و اجتماعی باشد، اما با توجه به اینکه اثرات اجرای سیاستگذاری‌های و بدون آسیب‌شناسی غلط به نحوی مشابه با اثرات تباهی و از میان رفتن منابع سیستمی و اجتماعی باشد.

### طبقه‌بندی نخبگان

فارغ از تقسیم‌بندی اولیه و کلان نخبگان، اغلب الیت حاکم و دارای قدرت و حاکم در کشورهای مختلف بر اساس دو محور می‌توان طبقه‌بندی یا تیپ‌بندی نمود: محور اول می‌تواند دارای انسجام ساختاری و محور دوم دارای انسجام ارزشی است. منظور از انسجام ساختاری این است که اجزای مختلف تشکیل دهنده نخبگان حاکم در یک جامعه و کشور، از حیث پایگاه اجتماعی با یکدیگر شباهت اساسی داشته و دارای پیوندهای ارگانیک و ارتباطی باشند و در دنیا‌های گوناگونی از حیث اجتماعی به سر نبرند. نخبگانی که دارای انسجام ارزشی اند باید از مجموعه‌ای از ارزش‌های مشترک حمایت کنند و برای نهادهای مسلط در کشور به یک میزان احترام قائل شوند. بنابراین بر اساس این دو محور، سه نوع از نخبگان قابل تشخیص است: یکی، نخبگانی که هم از حیث ساختاری و هم از حیث ارزشی گسیخته هستند و انسجام ندارند. مانند لبنان، افغانستان و ایران بعد از انقلاب که نخبگان حاکم دارای انسجام فکری، گفتمانی و انسجام ساختاری نبودند. دوم، نخبگانی که انسجام ایدئولوژیک دارند و خود به دو نوع تقسیم می‌شوند: یک نوع این است که اعضای تشکیل دهنده نخبگان حاکم، بر اساس محور ایدئولوژی یک مرکز هژمونیک و تعیین کننده انسجام پیدا کنند و میان اجزای پراکنده‌ای با محوریت یک مرکز ایدئولوژیک، پیوند و ارتباط ایجاد شود و بدین روش، انسجام ایدئولوژیک در آن مجموعه شکل می‌گیرد. نوع دوم، از ارتباط نخبگانی که دارای انسجام ارزشی از نوع اجماعی هستند شکل می‌گیرد. یعنی انسجام فکری آنها نتیجه تحمیل ایدئولوژی از یک مرکز نیست؛ بلکه محصول توافق عمومی اجزاء تشکیل دهنده نخبگان بر قواعد بازی دموکراتیک است. بنابراین مقدمه فوق بیان می‌دارد که اهمیت عامل شایستگی در به قدرت رسیدن گروه حاکمه در جوامع سنتی را نیز نباید نادیده گرفت. از این رو شاید نتوان مفهوم الیت را به نوع خاصی از جامعه محدود کرد. در این رابطه برخی از صاحب نظران میان سه دسته از الیت‌ها تمیز داده اند:

≠ الیت‌هایی که برحسب معیارهای سنتی یا عقلانی دارای شایستگی بوده و برحسب توانایی‌های فردی به قدرت می‌رسند.

≠ الیت‌هایی که به منظور انجام برخی کار ویژه‌های اجتماعی به صورت عقلانی تشکیل می‌شوند.

≠ الیت‌هایی که بر اساس دلایل احساسی یا فایده‌گرایانه نقش نمایندگی به آنها واگذار می‌گردد. مثلاً کسانی که در نظام‌های پارلمانی به نمایندگی انتخاب می‌شوند صرفاً و لزوماً به حکم شایستگی و مهارت به مناصب مربوطه دسترسی پیدا نمی‌کنند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۶۸).

≠ محققان و دیگر نظریه‌پردازان از انواع گوناگونی از الیت‌ها سخن گفته‌اند. مثلاً تام با تامور انگلیسی از سه دسته الیت، یعنی روشنفکران، مدیران صنعتی و کارمندان عالی رتبه در جوامع صنعتی مدرن به عنوان الیت‌های برجسته سخن می‌گوید. به نظر او هیچ‌یک از این الیت‌ها امکان و توانایی آن را ندارند که به الیت واحد حاکمه تبدیل شوند زیرا فاقد انسجام و همبستگی درونی لازم هستند. در صورتی که الیت قدرت از طبقه بالا مجزا باشد می‌توان گفت که دولت به میزانی از استقلال دست یافته است. بالعکس در صورتی که الیت قدرت و طبقه بالا متداخل و یا منطبق با یکدیگر باشند این استقلال کاهش می‌یابد (بشیریه، ۱۳۸۶: ۷۸)؛ بنابراین در حقیقت در یک دسته‌بندی که توسط دارندورف صورت گرفته است وی الیت‌ها را به هفت دسته تقسیم (تیلوژی نخبگان) می‌کند که عبارتند از: رهبران سیاسی، رهبران اقتصادی، روحانیون، برجستگان علمی، رهبران وسایل ارتباط جمعی، برجستگان ارتش، برجستگان دستگاه قضایی؛ و در مجموع چهار الیت عمده تمیز داده شده‌اند:

≠ الیت یا نخبه سیاسی؛

≠ الیت یا نخبه اقتصادی؛

≠ الیت یا نخبه نظامی؛

≠ الیت یا نخبه فکری و علمی.

علاوه بر آن ویلفرد و پاره‌تو معتقد است برای بررسی مسئله تعادل اجتماعی، تقسیم طبقه نخبگان به دو طبقه فرعی سودمند خواهد بود: یکی نخبگان حاکم، متشکل از افرادی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم نقش قابل ملاحظه‌ای در حکومت ایفاء می‌کنند و دیگر نخبگان غیر حاکم مرکب از بقیه نخبگان. در کنار دسته‌بندی پاره‌تو، همچنین ماری کولابینسکا گروه نخبگان را چنین تقسیم‌بندی نموده است: وی بیان می‌دارد که: "بخشی که آن را (M) می‌نامد و افرادی از نخبگان را دربر خواهد گرفت که سهمی در امر دولت و حکومت دارند و چیزی را تشکیل می‌دهند که شاید بتوان با کمی ابهام آن را طبقه حاکم نامید و گروه نخبه دیگر که (N) نام دارد که از باقی مانده‌ی نخبگان تشکیل خواهد شد وقتی که بخش M را از کل نخبگان کنار بگذاریم و به عبارتی آنها نخبگان غیر حکومتی هستند" (باتامور، ۱۳۸۱: ۴).



**نخبگان سنتی:** نخبگان سنتی از حاکمیت و یا نفوذی برخوردارند که ناشی از ساختهای اجتماعی، ایده‌ها و اعتقاداتی است که ریشه در گذشته‌ای دور دارند و مبتنی بر راه و رسم سنتی طولانی‌اند. بدین ترتیب تمام برگزیدگان آریستوکراتیک برگزیدگان سنتی محسوب می‌شوند زیرا اعتبار آنها ناشی از نژاد و اصل و نسب است که ریشه در سنتها دارد. مانند رئیس یک قبیله که حاکمیت خود را ناشی از آن می‌داند که جانشین بلافصل رئیس قبلی است که آن هم به صورت سلسله مراتبی ادامه پیدا کرده است. همچنین می‌توان نخبگان مذهبی را نیز معمولاً تا حدی نخبگان

ستی قلمداد نمود، زیرا حاکمیت یا نفوذ آنها مبتنی بر احترام نسبت به بعضی از حقایق است که در زمان‌های پیشین بر انسان‌ها آشکار گردیده و یا مبتنی بر سستی طولانی است که ریشه تاریخی دارد (علیرضا ازغندی، ۱۳۸۵: ۳۰).

**نخبگان تکنوکراتیک:** نخبگان تکنوکراتیک منتسب به ساختی رسمی یا اداری هستند. اقتدار آنها بر اساس معیار دوگانه‌ای استوار است. اول آنکه این نخبگان بر اساس قوانین وضع شده و رایج شناخته شده، انتخاب شده اند، دوم آنکه این انتخاب به دلیل دارا بودن صلاحیتها، قابلیتها و تخصصهای تحصیلی یا همچنین با احتساب دارا بودن تجارب و سابقه در زمینه‌های خاص یا ملاکهایی از این قبیل سنجیده و مورد قضاوت قرار می‌گیرند. این نخبگان تکنوکراتیک از اقتداری برخوردارند که ماکس وبر آن را اقتدار عقلایی - قانونی نام نهاده است. (Twaddle, 1995)

**نخبگان مالکیت:** نخبگان مالکیت به دلیل ثروت و اموالی که دارند از نوعی «اقتدار» یا «قدرت» برخوردار می‌شوند. این اموال و این ثروت باعث تسلط آنان بر نیروی کاری می‌گردد که به خدمت گرفته اند، ولی از طرف دیگر این توانایی مالی به آنها امکان می‌دهد که بتوانند بر روی سایر نخبگان سستی و یا تکنوکراتیک فشارهایی وارد سازند و در نتیجه برای خود قدرت اجتماعی کسب نمایند. نخبگان مالکیت یا نخبگان اقتصادی از قبیل ملاکین بزرگ اراضی یا صنعتی و یا مالی افرادی هستند که تصمیماتشان می‌توانند بر زندگی سیاسی و اجتماعی اثر بگذارد و در نتیجه باعث ایجاد تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گردد یا برعکس از انجام این تغییرات جلوگیری نماید (سریع القلم، ۱۳۸۴).

**نخبگان خارق العاده یا کاریزمایی:** نخبگان کاریزمایی (به تعبیر وبر) نخبگانی هستند که خصوصیات خارق العاده به آنان نسبت می‌دهند. اقتدار و نفوذی که این نخبگان از آن برخوردارند، مستقیماً به شخصیت آنان بر می‌گردد و به گفته ماکس وبر بر قهرمان پروری مقدس، ویژه و استثنایی یا بر خصلت و صفت ستوده یک شخصیت متکی است (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۱).

**نخبگان ایدئولوژیکی:** این نخبگان اشخاص یا گروههایی هستند که در اطراف ایدئولوژی معینی متشکل گردیده یا در به وجود آوردن ایدئولوژی خاصی سهیمند. همچنین می‌توان اشخاص یا گروههایی را در این رده بندی قرار داد که ایدئولوژی مشخصی را اشاعه می‌دهند یا سخنگو و معرف آنند. نخبگان ایدئولوژیکی یا معنوی بدون اقتدار ولی بانفوذ، اغلب گروههایی هستند که دگرگونی های ساختی آینده را سبب می‌شوند و موجب جهت‌گیری مجددی از کنش تاریخی می‌گردند (Rakel, 2008).

**نخبگان سمبلیک:** ارزشها، ایده‌ها، سمبل های وضعیت موجود، نهادها و ایده‌های جدید و غیره در رؤسای سیاسی متبلور و متجلی می‌شوند و در این میان رؤسای معنوی و ایدئولوژیکی بهتر می‌توانند خصوصیات سمبلیک به خود بگیرند.

### نخبگان و نقش آنان در کشور

موضوع نخبگان از جمله مسائلی بوده که همواره ذهن اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی را به خود مشغول نموده و نظریه‌های متفاوتی در خصوص نقش و جایگاه آنان مطرح شده است؛ چنانچه بنا به نظر پارتو جامعه شناس

ایتالیایی<sup>۱</sup> عنوان نخبگان مشتمل بر تمام کسانی هستند که دارای خصوصیات استثنایی و منحصر به فرد بوده و یا دارای استعداد و قابلیت‌های عالی در زمینه فعالیت خود می‌باشند؛ در حقیقت پارتو به نخبگان به عنوان اعضای ممتاز جامعه نگریسته که به دلیل خصوصیات ممتاز صاحب قدرت و یا شخصیت می‌گردند؛ بر همین اساس با توجه به تعاریف مختلفی که از نخبه و نقش وی در اجتماع انسانی شده است همواره نخبگان از موثرترین افراد در زمینه تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها بوده‌اند که با ایده‌ها، احساسات و هیجان‌هایی که بوجود می‌آورند در شکل‌گیری کنش‌های جامعه یا حتی تغییر اجتماعی مهم می‌باشند. همچنین باید این نکته را در نظر گرفت که اهمیت نخبگان با توجه به نقش این افراد در تصمیم‌گیری و الگو سازی در جامعه مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین به تعبیری نخبگان مظهر و سمبول شیوه تفکر و وجود علم و عمل در بستر اجتماع از سطح بالا تا پایین هستند که نسبت به گروه‌های مختلف و یا حتی کل جامعه بایستی دارای قدرت بیشتر و جاذبه باشند. در واقع نخبگان بایستی به نحوی نقش خود را در جامعه اجرایی نمایند که زندگی آنان به عنوان یک نمونه مورد توجه قرار گیرد به نحوی که چند گزینه الگوسازی، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در آنها نمایان باشد تا تبدیل به نیروی پیشرو، محرک و پویایی جامعه شوند و به تعبیر دیگر با تصمیم‌گیری صحیح و مشارکت به عنوان بازیگران فعال، نقش اجتماعی خود را ایفا و از طرفی با استفاده از نفوذ خود الگوسازی، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نماید.

اما در خصوص نخبگان و نقش آنان دیدگاه نظریه‌پردازان را می‌توان در شش رویکرد مفهومی بیان نمود که عبارتند از:

≠ **نخست:** رویکرد کلاسیک که با اندیشمندانی مانند: افلاطون<sup>۲</sup>، ارسطو<sup>۳</sup> و فارابی<sup>۴</sup> شناخته می‌شود. در این رویکرد نخبه، فرد برگزیده، فیلسوف و نبی یا نبی فیلسوف است که وظیفه‌اش تهیه شرایط دستیابی به کمال و سعادت می‌باشد.

≠ **دوم:** رویکرد دوره میانی که با نام پاره‌تو عجین شده است؛ در این رویکرد، نخبه فرد یا گروهی است که برگزیدگی‌های بسیاری دارد و مسئول فرضیه‌سازی برای جابه‌جایی قدرت می‌باشد.

≠ **سوم:** سنت مارکسیستی که متفکر اصلی آن مارکس و گرامشی هستند؛ در این رویکرد نخبه همان نیروی انقلابی است که شرایط را برای انقلاب کارگری آماده می‌کنند.

≠ **چهارم:** سنت دورکیمی که با اندیشه‌های دورکیم و پارسونز شناخته می‌شود؛ در این رویکرد، نخبه نیروی متخصص و سازمان‌یافته‌ای است که با عمل سازمانی و نهادی به دنبال ایجاد نظام بوروکراتیک در جامعه است.

≠ **پنجم:** سنت تلفیقی اعم از وبر و هابرماس، در این رویکرد، نخبه اهل فرهنگ و اندیشه است و وظیفه‌اش گفتمان‌سازی و تولید اندیشه می‌باشد.

<sup>1</sup> . Vilfredo Federico Damaso Pareto was an Italian engineer, sociologist, economist, political scientist, and philosopher

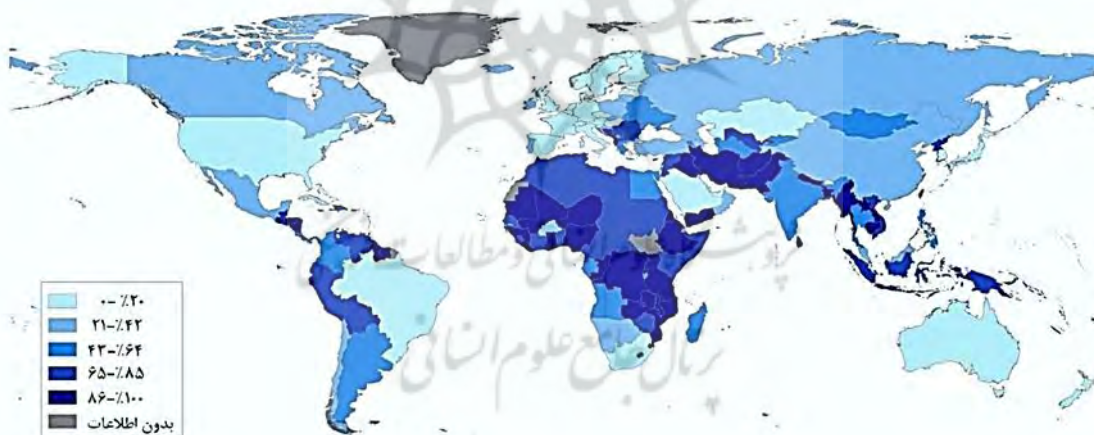
<sup>2</sup> . Plato

<sup>3</sup> . Aristotle

<sup>4</sup> . Farabi

ششم: سنت جهان سومی، اسلامی و ایرانی؛ این سنت حاصل نظریات افرادی چون مارکس، لنین، مائو و مدرنیست‌های ایرانی است؛ در این رویکرد، نخبه همان نیروی آگاه و مسئولی است که به دنبال نقد، اقدام و ساماندهی برای اقدامات بنیادی و انقلابی می‌باشد.

اما از آنجایی که سیاستگذاری عمومی ابزار دولت‌های مدرن می‌باشد بر همین اساس نقش نخبگان از حالت سنتی به مدرن تغییر پیدا می‌کند؛ بنابراین رویکردهای جدید اشاره دارند که نقش نخبگان به عنوان افرادی که تلاش دارند که امور عمومی را از شیوه‌ها و سنت‌های گذشته جدا نمایند و اشاره نمایند که امور تخصصی‌تر شده و دائماً باید با توجه به شرایط زمانی و محیطی مورد بازبینی، آسیب‌شناسی قرار گیرد تا زمینه اتخاذ تصمیمات مناسب و به وقت فراهم آید. بنابراین نقش نخبگان در جامعه مدرن و از دیدگاه سیاستگذاری عمومی ترکیبی از هنجارهای جدید، روش، هدف و توجه به شرایط زمان و مکان است و فراتر از یک ارتباط بالا به پایین در گذشته است و به تعبیر دیگر نقش سلسله مراتبی گذشته امروز پاسخگوی نیازهای تصمیم‌گیری نیست و ارتباط و نقش نخبگان دچار تحول و دگرگونی شده است. به همین جهت نقش حرفه‌ای نخبگان صرفاً در رابطه با یک مجموعه از بالا به پایین تعریف نمی‌شود و بستگی به تعریف خطی و ارتباط با دیگر مجموعه‌ها دارد؛ که در نتیجه، فعالیت نخبگان در فرآیند کلان و پیچیده سیاستگذاری عمومی قرار می‌گیرد و مشروعیت این نخبگان ناشی از فرآیندهایی است که علم خوانده می‌شود؛ لیکن عدم توجه به نخبگان در سطح کشور سبب خروج آنان شده (نقشه شماره ۱) و پتانسیل آنان را به شکل کاملاً آماده در خدمت دیگر کشورها قرار می‌دهد.



نقشه شماره ۱- نرخ مهاجرت نخبگان فکری و علمی (۲۰۱۸-۲۰۱۳)

منبع: (<https://www.prosperity.com/globe#IRN>)

### نخبگان منطقه‌ای؛ سیستم تصمیم‌گیری منطقه‌ای

سیاستگذاری عمومی تلاش به فهم و سلطه بر پیچیدگی روز افزون امور اجتماعی دارد؛ به تعبیری با فهم نظری نظام اجتماعی و استنتاج دکترین‌های عملی از آن برای اخذ تصمیم‌های عمومی اقدام می‌نماید، ولیکن در این میان بیش از پیش نیازمند تخصص‌های گوناگون و مهم‌تر آنکه تخصص‌های میان رشته‌ای است؛ در حقیقت به تعبیر دیگر احتیاج به نخبگان جامعه دارد و می‌تواند با مدیریت و مهندسی آنان مبتنی بر تخصص هر یک از نخبگان چهارچوب فعالیت، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیستم کلان را مشخص نماید؛ بنابراین نخبه با داشتن علم و تخصص به



اما در کنار محیط عملیاتی یک محیط روانشناختی نیز همراه محیط عملیاتی بوده که بدل به منبعی غنی برای تشریح نظریات سیستم تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی بوده است؛ که چند گمان در مورد آن می‌توان در نظر گرفت که عبارتند از:

≠ نخست: نخبگان در تصمیم‌سازی تمایل دارند که تا داده‌های دریافت شده با تصویر ذهنی خویش تطبیق دهند که این موضوع در تصمیم‌سازی نخبگان عامل ضعف و قوت است. عامل ضعف از آن جهت که مانع از این می‌شود دیگر راهبردها را در نظر گیرند و عامل قوت از آن جهت که اجازه ورود عناصر ناهماهنگ بیرونی به سیستم را نمی‌دهد.

≠ دوم: نخبگان در کشورهای توسعه‌یافته در ارتباط با محیط بیرونی اهمیت زیادی به رقابت، نقد و گروه‌های دارای منافع می‌دهند.

≠ سوم: نخبگان در کشورهای توسعه یافته در سیستم بیشتر رقیب خود را گروه‌های دارای منافع می‌دانند تا دیگر نخبگان رقیب.

≠ چهارم: نخبگان در کشورهای توسعه یافته وزن بیشتری به متغیرهای بیرونی در مقایسه با متغیرهای درونی می‌دهند (Brecher, 1975: 480).

همچنین در سیستم تصمیم‌گیری نخبگان اغلب چهار رهیافت متفاوت فردی معرفی می‌شود؛ لیکن اساس این مدل بر مبنای شناخت این موضوع قرار گرفته است که افراد از لحاظ دو جنبه با یکدیگر متفاوتند. اولین جنبه، روش فکر کردن آنهاست؛ برخی از افراد منطقی و عقلایی فکر می‌کنند و داده‌های دریافتی را بصورت مرتب مورد مذاقه قرار می‌دهند. در برابر، برخی از افراد، بصورت شهودی و خلاق فکر می‌کنند. آنها درکی کلی از موضوعات دارند. لذا این نکته قابل ذکر که این تفاوت ماورای مشخصات عمومی انسان‌ها می‌باشد؛ همچنین جنبه دیگر، تحمل ابهام است؛ چراکه برخی از افراد، نیاز زیادی احساس می‌نمایند تا اطلاعات صحیح را به صورتی فراهم آورند تا کمترین ابهام در آن باشد، در حالی که برخی دیگر از نخبگان می‌توانند در یک زمان چند اندیشه را به نتیجه برسانند؛ لذا زمانی که این دو جنبه با یکدیگر در یک قالب ترکیب می‌گردد، نتیجه آنکه به چهار سبک در تصمیم‌گیری رسیده که عبارتند از: سبک‌های امری، تحلیلی، مفهومی و رفتاری.

≠ نخبگانی که سبک امری را بکار می‌برند که تحمل ابهام کمتری داشته و روش‌های عقلایی را پی‌گیری می‌نمایند. همچنین آنان منطقی کارا هستند؛ اما کارآیی آنان همواره تحت تأثیر تصمیم‌گیری بر اساس اطلاعات کم و ارزیابی تعداد محدودی از بدیل‌ها است؛ این سبک از تصمیم‌گیری، تصمیم‌گیری را سریعتر نموده و در رابطه با آن تصمیم‌گیران متوجه امور کوتاه مدت هستند.

≠ سبک تحلیلی تحمل ابهام بیشتری از سبک گذشته داشته و این ویژگی نیاز به داده‌ها و بدیل‌های بیشتری داشته تا راهنمای حوزه تصمیم‌گیری و اجرا باشد؛ لذا نخبگان علاقمند به این سبک را می‌توان افرادی بادقت و توانا در تطبیق با شرایط جدید زمانی و مکانی دانست.



نخبگانی که به سبک مفهومی تصمیم می‌گیرند، کسانی هستند که به دورنما توجه داشته، مسائل را کلی دیده و الگرناتیوهای متعددی را در نظر می‌گیرند. تمرکز آنان بر مسائل دراز مدت بوده و برای استفاده از خلاقیت جهت حل مشکلات، این مدیران مناسب‌ترین افراد هستند.

نخبگان سبک رفتاری، افرادی هستند که با دیگران در تصمیم‌گیری به خوبی همکاری می‌نمایند؛ همچنین نظرات و پیشنهادات را قبول نموده و نگران دستاوردهای هم‌تایان و زیردستان خود هستند؛ لیکن اعتقاد به برگزاری جلسات دوره‌ای جهت ایجاد ارتباط دارند. این دسته از نخبگان از مناقشه اجتناب نموده و سعی در رسیدن به توافق دارند.

اگر چه این چهار مقوله مجزا و واضح هستند، اما اکثر نخبگان مشخصاتی دارند که به لحاظ آن در بیشتر از یک مقوله جای می‌گیرند. بنابراین احتمالاً بهترین راه آن است که مشخصه مسلط نخبگان را انتخاب و در یکی از این چهار مقوله آنرا جای دهیم؛ اما تمهید یک چهارچوب برای توجه به تفاوت‌های فردی، تمرکز بر سبک تصمیم‌گیری برای کمک به فهم این واقعیت نیز مفید است و این واقعیت که چگونه دو نفر با هوش و استعداد معادل، با دستیابی مساوی به اطلاعات، می‌توانند در روش تصمیم‌گیری و انتخاب راه حل کاملاً متفاوت باشند.

#### آسیب‌شناسی نقش نخبگان در تصمیم‌سازی منطقه‌ای

در حقیقت امروزه تنها عامل موفقیت سیستم حکمرانی در عصر اطلاعات آسیب‌شناسی، نقش آنان، شناسایی شایستگی‌های نخبگان کشور می‌باشد؛ چراکه نخبگان از تخصص خود در برخورد با چالش‌های فراروی بهره می‌گیرند و زمینه پویایی، پایداری سیستم را در عصری که نیازمند سرعت، انعطاف‌پذیری، نوآوری و رقابت تنگاتنگ در محیط متلاطم امروزی است فراهم می‌آورند؛ بنابراین اتخاذ رویکردهای آسیب‌شناسانه سبب می‌شود که سیستم در تصمیم‌گیری با توجه به شرایط زمانی و مکانی به تصمیم‌سازی و اجرا پردازد و منبعی از داده‌های ماندگار ایجاد نماید که بر خلاف دیگر منابع شذنی نیست؛ چنانچه در همین مورد پیتز کاپلی<sup>۱</sup> در نسخه مارس ۲۰۰۸ در مقاله‌ای تحت عنوان "مدیریت نخبگان در قرن بیست و یکم" این گونه در مورد نقش نخبگان قضاوت نموده است که آسیب‌شناسی و مدیریت نخبگان به تنهایی یک هدف نبوده، چراکه تنها به رشد و یا برنامه‌ریزی برای جانشینی محدود نمی‌شود و نه حتی مربوط به دستیابی به اهداف تاکتیکی خاص است؛ بلکه برای حمایت از اهداف کلی و کلان سیستم به وجود آمده است.

#### یافته‌های پژوهش

در شرایط کنونی که رقابتی جهانی میان کشورهای جهان چه در بُعد منطقه‌ای و بین‌المللی آن بر سر به کار گرفتن بهترین و کارآمدترین افراد یا همان نخبگان هست و همچنین به دلیل تغییر دموگرافی نیروی فکری و حرکت به سمت روندهای دانش محوری که امروزه عملکردی مؤثر محسوب می‌شود؛ لذا بررسی و آسیب‌شناسی این موضوع دارای اهمیت می‌شود و در مجموع چند راهبرد اهمیتی مضاعف پیدا می‌کنند که هر کدام دارای روش‌های مشخص به خود هستند که در صورت به کارگیری یا ادغام هم‌زمان در سیستم نقش کلان آنها مشخص خواهد شد؛ لذا بُعد

<sup>۱</sup> . Peter Copelli

<sup>۲</sup> . Harvard Business Review



اول، راهبردهای رشد و توسعه<sup>۱</sup> می‌شود. این راهبردهای طولانی مدت به منظور جذب نمودن، توسعه و رشد، ارتباط دادن و در نهایت به کارگیری افراد نخبه طراحی شده‌اند؛ بعد دوم، مربوط به جذب و نگهداری نخبگان<sup>۲</sup> است؛ در این بُعد، توانایی‌های لازم بر اساس نیازهای کشور تعیین می‌شوند و افراد با چنین توانایی شناسایی، جذب و حمایت شده و به ایفای نقش می‌پردازند؛ بُعد سوم، انگیزه و توانمندسازی<sup>۳</sup> است؛ در این بُعد توانایی‌ها و استعدادها فرد نخبه بر اساس نیازهای توسعه کشور رشد داده می‌شوند<sup>۴</sup> و از طرف دیگر نیازهای فردی افراد نخبه مانند انگیزه، توسعه فردی و رضایت نیز تأمین می‌شوند. بُعد چهارم، بعد به کارگیری و مدیریت<sup>۵</sup> است؛ نخبگان بر اساس توانایی‌ها و استعدادهای تخصصی‌شان در نقش‌های متناسب به کار گرفته می‌شوند؛ بُعد پنجم، به ارتباط دادن و توانمند نمودن نخبگان و ایجاد شبکه‌های نخبگان<sup>۶</sup> (اعم از ملی و محلی) می‌پردازد؛ در این بُعد افراد با توانایی‌ها و استعدادهای مرتبط، با یکدیگر متصل می‌شوند و به همکاری و تبادل دانش مشغول می‌شوند، این ارتباط می‌تواند حتی به صورت مجازی باشد، اما نقش عمده‌ای در افزایش سرمایه اجتماعی و پیشبرد اهداف توسعه ایفا می‌نماید؛ سرانجام آخرین بُعد، به تغییر و پایداری می‌پردازد. در این بُعد هدف دستیابی به تغییر شفاف، قابل اندازه‌گیری و پایدار در فرآیند توسعه همزمان با تداوم رفص نواقص به شکل دوره‌ای هست. بر همین اساس نقش نخبگان در دو میدان عمل تصمیم‌سازی قابل ترسیم هست که در جدول (۱) به آن اشاره شده است.

جدول شماره ۱- انواع نقش در میدان عمل تصمیم‌سازی

میدان عمل تصمیم‌سازی	انواع نقش‌ها در اجرا
سیاستگذاری عمومی	* نقش و مشارکت سیاسی
	* نقش و مشارکت در تصمیم‌سازی و سیاست‌سازی
	* نقش و مشارکت در گسترش دانش سیاسی
	* نقش و مشارکت در یافتن راه‌حل‌های عمومی، اثربخش و سودمند
حوزه عمومی	* نقش و مشارکت برون دانشگاهی
	* نقش و مشارکت در حوزه عمومی
	* نقش و مشارکت در جنبش‌های اجتماعی و اجتماعات منطقه‌ای و محله‌ای
	* نقش و مشارکت رسانه‌ای
	* نقش و مشارکت در گفتگو و فعالیت سیاسی برون رشته‌ای
	* نقش و فعالیت در اشاعه و عمومیت بخشیدن دانش
	* نقش و مشارکت در گفت‌وگو عمومی
	* نقش و مشارکت در ارزیابی دانش محور در سطح کلان
	* نقش و مشارکت در ارتقای ارزش‌ها و هنجارها
	* نقش و مشارکت در گسترش قلمرو دانش در حوزه عمل عمومی

اما با توجه کدهای دریافت شده از مجموع داده‌های کسب شده مفاهیم و مقولات استخراج شده که در جدول (۲) به شرح ذیل آمده است.

1. Develop Strategy
2. Attract & Retain
3. Motivation & Development
4. Talent Nurturing
5. Deploy & Manage
6. Connect & Enable

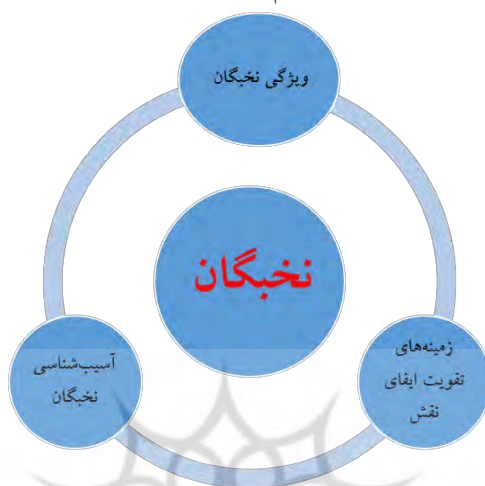
جدول شماره ۲- مجموع داده‌های کسب شده مفاهیم و مقولات استخراج شده

ابعاد کلی (مقولات)	ردیف	شاخص‌ها (مفاهیم)	تعریف (براساس مجموع داده‌ها)
ویژگی نخبگان	۱	اخلاق‌مدار	نخبه دارای شاخص‌های اخلاقی معینی هست.
	۲	چندساختی	دارای ابعاد مختلف و همچنین یک بُعد خاص است.
	۳	هوشمند	نخبه علاوه بر IQ دارای هوش عاطفی، اجتماعی و فرهنگی است.
	۴	تأثیرگذار	نخبگان دارای ویژگی‌های خاص هستند که در عمل آن را نشان می‌دهند.
	۵	دلبستگی به جامعه و کشور	همواره نگران جامعه و کشور است.
	۶	پیش‌فعال	نخبگان دارای احساس فعالیت و تحرک شدید هستند و معمولاً از افراد عادی بیشتر فعالیت دارند.
	۷	خلاق	در ایفای نقش دارای خلاقیت هستند.
ویژگی نخبگان	۸	تخیل قوی	یکی از ویژگی‌های متمایز آنان خیال‌پردازی و تخیل قوی است.
	۹	قاعده‌گریز	نخبگان به شکل معمول در چهارچوب‌های معمول نمی‌گنجند و تحرک درونی و نوعی هنجارشکنی دارند.
	۱۰	خودشکوفای	نخبگان معمولاً تمایل دارند توانایی‌هایشان ظهور و بروز برسانند.
	۱۱	خطرپذیر	نخبگان معمولاً تمایل دارند نوعی چالش <sup>۱</sup> با حوزه‌های جدید داشته و کارهای سنگین انجام دهند، لذا خیلی از آنها اهل رقابت هستند
	۱۲	زمینه‌عمل	رفع موانع جذب و ایفای نقش و عمل نخبگان، ایجاد بستری برای اعلام نیاز به افراد نخبه جهت جذب در مراکز تصمیم‌ساز.
زمینه‌های تقویت ایفای نقش	۱۳	ایفای نقش در راستای نیاز جامعه	تبیین نیاز جامعه به جهت ایفای نقش نخبگان در مراکز تصمیم‌ساز.
	۱۴	ایجاد زمینه بروز نقش و اجرای توانمندی‌ها	بسترسازی به جهت استفاده از تمام ابعاد و توانایی‌های نخبگان.
	۱۵	ایجاد زمینه تأثیرگذاری در نقش عملیاتی	بسترسازی برای تأثیرگذاری نخبگان در جامعه و ایفای نقش تصمیم‌سازی.
	۱۶	حمایت هوشمند و هدفمند	حمایت از نقش نخبگان، حمایت باید در راستای فعالیت‌های عملیاتی و اجرایی باشد.
	۱۷	حمایت از نخبگان کارآفرین جهت ایفای نقش	هماهنگی نهادهای حاکمیتی در جهت به کارگیری نخبگان کارآفرین جهت ایفای نقش‌های تصمیم‌ساز.
	۱۸	کارآمد سازی نخبگان جهت تصمیم‌سازی	توجه و تمرکز به نخبگان به جهت کارآمدسازی و ارتقاء آنها به عنوان عاملی در جهت تصمیم‌سازی.
	۱۹	انعطاف‌پذیری نظام حمایتی	انعطاف در حمایت از نخبگان به جهت اینکه سطح تأثیرگذاری از خرد تا کلان (محلی تا ملی) را در برگیرد.
	۲۰	اجرای اثر بخش	عمل به جای حرف و اجرای طرح‌ها و ایده‌های نخبگان.
	۲۱	عدم تعریف جایگاه نخبگان	مشخص نبودن جایگاه نخبگان سبب می‌شود که ایده‌هایی موازی طرح گردد.
	۲۲	عدم رشد و توسعه متوازن	عدم هماهنگی میان بخش‌ها سبب می‌شود نخبگان قادر نباشد که همکاری نمایند.
آسیب‌شناسی نخبگان	۲۳	عدم رابطه میان بخش نظری و اجرایی	عدم رابطه سبب می‌شود که ایده‌ها هیچگاه اجرایی نشده و یا ناقص عملیاتی شود.
	۲۴	عدم رفتار مدبرانه در جهت جذب نخبگان	عدم رفتار مناسب با نخبگان و عدم به کارگیری آنان در تصمیم‌سازی سبب می‌شود که زمینه‌های خروج فراهم گردد.
	۲۵	عوامل سیاسی و سیاستی	سیاسی نمودن ایده‌ها و تصمیمات آنان زمینه‌های انزوا را فراهم می‌نماید.
	۲۶	عوامل جامعه‌پذیری	نخبگان به دلیل آنکه معمولاً هنجارپذیر نبوده و خود را از جامعه بالاتر می‌دانند بر تصمیم‌سازی آنان اثر می‌گذارد.
	۲۷	عدم بهره‌گیری از نخبگان محلی	عدم ایجاد شبکه‌ای از نخبگان سبب می‌شود که ظرفیت نخبگان محلی حتی در نقاط محلی استفاده نشود.
	۲۸	سیاسی شدن نهادهای علمی	سیاسی شدن نهادهای علمی زمینه عدم کارکرد واقعی محیط‌های علمی را فراهم نموده و نخبگان را منزوی می‌سازد.
	۲۹	رویکرد ابزاری به نخبگان	استفاده ابزاری از نخبگان در تصمیم‌سازی زمینه ساز ناهماهنگی میان ایده‌ها و محیط عملیاتی را فراهم می‌آورد.
	۳۰	ناهماهنگی منزلتی نخبگان	عدم درک از جایگاه و منزلت نخبگان و بی توجهی به آن زمینه‌ساز خروج آنان می‌شود.
	۳۱	فقدان مشارکت اجتماعی	عدم مشارکت اجتماعی نخبگان سبب می‌شود که در تصمیم‌سازی نتوانند نقش واقعی خود را ایفا نمایند.

لذا براساس داده‌های مفهوم سازی شده، مشاهده می‌شود که نقطه تمرکز مدل نخبگان با ویژگی‌های ذکر شده در مورد آنان در مقوله نخست می‌باشد؛ بنابراین اولین گام در فرآیند آسیب‌شناسی تصمیم‌سازی نخبگان است، اما گام

<sup>۱</sup>. Challenge

دوم زمینه‌های تقویت ایفای نقش نخبگان که در راستای افزایش نقش آنان در تصمیم‌سازی طرح گردید که عنصر هدف در این گام زمینه عمل و ایفای نقش نخبگان در تصمیم‌سازی متناسب با نیازهای جامعه است. در گام سوم و نهایه آسیب‌شناسی نخبگان در تصمیم‌سازی است که در این گام سه مفهوم محوری بیشتر باید مورد توجه قرار گیرند نخست عوامل سیاسی و سیاستی؛ دوم عدم رابطه میان بخش نظری و اجرایی؛ سوم رویکرد ابزاری به نخبگان است؛ که می‌تواند بر تصمیم‌سازی نخبگان اثرات مستقیم بر جای بگذارد (شکل ۲).



شکل شماره ۲- الگوی آسیب‌شناسی تصمیم‌سازی نخبگان



### نتایج پژوهش

در جهان امروز همه در ایده و اندیشه توسعه و رقابت در همه سطوح هستند؛ با توجه به فرآیند پیچیده مدیریت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری یک سیستم در حوزه نخبگان و رقابتی‌تر شدن فضای فعالیت عملیاتی کلان سیستم‌ها در جهان یکی از پایدارترین مزیت‌های رقابتی و یکی از سنگین‌ترین هزینه‌هایی که یک کشور می‌تواند بدهد این هست که نخبگان با تجربه به هر دلیل محیط آن کشور را ترک کنند و یا در سطح داخلی از منطقه خود خارج شده و در مناطق دیگر کشور ساکن شوند و آموخته‌ها و تجربیات خود را به محیطی دیگر ببرند؛ بنابراین امروز صرف اینکه

بتوانیم از یکی از نخبگان خود در طول یک سال، بیشترین خروجی را بگیریم، چندان ارزشمند نیست. لذا زمانی که می‌گوییم کسب حداکثر خروجی از نخبگان در کشور، نگاهی فیزیکی و غیرانسانی به نخبگان داریم. اما وقتی می‌گوییم ایجاد حداکثر خروجی در بلندمدت، به ناچار باید جنبه‌های انسانی لحاظ شوند. بنابراین افزودن واژه‌ی بلند مدت، به معنای تغییر نگرش از فضای مکانیکی به فضای انسانی است؛ لیکن امروز هنر این است که بتوانیم در طول عمر مفید فعالیتی او، بیشترین خروجی را کسب کنیم و از همه ابزارهای ممکن استفاده کنیم که ماندگاری و رضایت نخبگان مفید در یک کشور افزایش داده و از حداکثر پتانسیل آن بهره‌برد. در حقیقت تمام دستورالعمل‌ها و توصیه‌ها و فرایندها و مکانیزم‌ها و بخش‌نامه‌ها و هر آنچه که زیر چتر مدیریت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری منابع استعداد نخبگان مطرح می‌شود، به صورت نانوشته، مفروضات بالا را در خود دارد. در غیر این صورت، واحد مدیریت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری منابع استعداد نخبگان در سطوح کلان و منطقه‌ای کشور همچنان‌که در ابتدای اشاره نمودیم؛ نقشی کم‌رنگ و ستادی، را به خود اختصاص خواهد داد.

بنابراین از آنجایی که سیاستگذاری، اساساً محصول فرایند تعاملی نخبگان در همه سطوح است؛ درک نخبگان از جهان و روابط اجتماعی بنیادهای هنجاری سیاستگذاری عمومی را در هر کشور تعیین می‌کند که براساس آن هنجارها سیاست‌ها و تصمیماتی را اتخاذ می‌نماید؛ هرچه که فاصله جهان‌های نخبگان بیشتر باشد به‌گونه‌ای که ناتوان از برقراری ارتباط اندیشه‌ای و فکری باشند، امکان تعامل آنان کاهش یافته و در نتیجه پایه‌های هنجاری سیاستگذاری عمومی شکل نمی‌گیرد؛ لذا نظام مزبور از تولید سیاست‌ها و اعمال توانایی خویش در حوزه کلان و محلی عقیم می‌ماند. درچنین وضعیتی است که هرگونه اصطکاکی هم در بین نخبگان در بخش‌های مختلف سیاستگذاری به بحران برای سیستم درحوزه‌های گوناگون تبدیل می‌شود؛ چراکه بینادهای کلان هنجاری سیاستگذاری عمومی یا به تعبیر "پیپر مولر" مرجعیت تصمیم‌سازی وجود ندارد؛ درحقیقت پیوستگی هنجارها و عدم تضاد ذاتی آنها، تعامل نخبگان و گروه‌های منتفع را در سیاست‌سازی، تصمیم‌سازی امکان‌پذیر نموده و از کشیده شدن آن به ورطه تضاد و بحران جلوگیری می‌کند؛ بنابراین روابط کلان تنها در صورت وجود مرجع مشترک عرصه بروز و کارایی می‌یابد. چراکه نخبگان خود واسطه‌هایی هستند که یکی از کارکردهایشان هماهنگ‌سازی مرجعیت سیاست‌های مختلف با رابطه کلان است؛ درواقع امر آنان با ارائه خوانشی نوین از ساختار و کارکرد یک بخش علمی، اجتماعی، اقتصادی، اداری، سیاسی و... درکی نوین از نقش اجتماعی بخش‌های مزبور ارائه می‌دهند و این درک نوین را ابتدا وارد عرصه هنجاری و مرجعیت سیاستگذاری نموده و سپس آن را به حلقه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری وارد می‌نمایند. به‌همین جهت رابطه نخبگان و بنیادهای هنجاری پایه‌ای سیاستگذاری، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است. این مرحله تنها در صورتی که نخبگان در همه سطوح بتوانند در یک پارادایم عمومی فهم از جهان به تعامل، گفتگو، مذاکره و تفاهم بپردازند شکل گیرد؛ درغیر این‌صورت زمینه برای تصمیم‌سازی‌های خود محور و بریده فراهم می‌گردد؛ درچنین شرایطی عملاً فضای مرجع واحدی برای نخبگان وجود ندارد تا بوسیله آن بتوانند از طرق مسالمت‌آمیز و تعاملی بر نظام تصمیم‌گیری تأثیرگذار باشند؛ چنین فضای مرجعی می‌تواند نخبگان علمی، فکری، حرفه‌ای، نخبگان دیوانی، نخبگان سیاسی و... را در خود جمع نموده و تعامل آنان را امکان‌پذیر نماید؛

اما نتیجه منطقی فقدان مرجعیت کلان در امور نخبگان، تمایل به پراکندگی و انشقاق در سیاستگذاری و مدیریت امور عمومی در حوزه کلان، منطقه‌ای و محلی را دچار چالش می‌نماید.

### راهکارهای تحقق نخبه پروری در ایران

وظایف و راهکارهای کلیدی در حوزه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری منابع استعداد نخبگان در حوزه منطقه‌ای عبارت است از:

- ≠ کمک به استفاده بهینه و مدیریت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری استراتژیک منابع استعداد نخبگان؛
- ≠ مدیریت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری فرایند جذب نخبگان در سطوح منطقه‌ای و محلی؛
- ≠ شناخت و مدیریت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری فرهنگ سیستمی در حوزه نخبگان؛
- ≠ همسوسازی نخبگان جدید با فرهنگ سیستمی در محیط منطقه‌ای و محلی؛
- ≠ تجزیه و تحلیل محل فعالیت و طراحی نظام جبران خدمات نخبگان در حوزه منطقه‌ای و محلی؛
- ≠ آموزش و تلاش برای ارتقای دانش و مهارت اجرایی نخبگان در حوزه محلی؛
- ≠ حفظ و تقویت انگیزه نخبگان در حوزه منطقه‌ای و محلی؛
- ≠ بهبود کیفیت زندگی نخبگان در حوزه منطقه‌ای و محلی؛
- ≠ ایجاد حس امنیت محل فعالیت برای همکاران شایسته و توانمند؛
- ≠ تدوین شاخص‌های عملکردی و عملیاتی مرتبط با منابع استعداد نخبگان در حوزه منطقه‌ای و محلی؛
- ≠ برنامه‌ریزی برای ارزیابی عملکرد نخبگان و حصول اطمینان از استقرار نظام ارزیابی عملکرد؛
- ≠ استقرار و توسعه سیستم اطلاعات مدیریت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری منابع استعداد نخبگان در حوزه منطقه‌ای و محلی؛

### منابع

- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۷)؛ "تعامل نخبگان و سیاست‌های دولتی: آسیب‌شناسی اقتدار دولت در ایران از منظر سیاستگذاری عمومی"، فصلنامه تحلیل و آموزش، شماره سوم.
- انصاری، محمد مهدی، برزگر، ابراهیم (۱۳۹۳)؛ "الگوی پرورش و گزینش نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه علمی، پژوهشی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره سیزده، زمستان.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷)؛ "ساختار و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم، تابستان.
- پورمعصوم، علی اصغر (۱۳۸۸)؛ "کانونهای تفکر و نقش آن در تصمیم‌گیری"، فصلنامه پژوهشی، تحلیلی و آموزشی، شماره اردیبهشت.
- جعفری سدهی، رضا (۱۳۹۰)؛ "حکمرانی خوب و فساد اداری"، فصلنامه پژوهش، شماره سوم.
- جلالی، رضا، غلامی، مهدی (۱۳۸۹)؛ "انسجام فکری نخبگان سیاسی درون حاکمیت و شکل‌گیری ثبات در نظام سیاسی"، فصلنامه علمی پژوهشی و علوم سیاسی، دوره ۳، شماره ۱۲.
- خسروی، محمد علی، شهسواری فرد، شهره (۱۳۹۵)؛ "فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم و کارآمدی سازمانهای غیر دولتی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه دولت پژوهی مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲، شماره ۸، زمستان.

دراکر، پیترا ف (۱۳۷۵)؛ مدیریت آینده دهه ۱۹۹۰ و پس از آن، ترجمه عبدالرضا رضایی نژاد، تهران، مؤسسه نشر و خدمات فرهنگی رسا.

رهبری، مهدی (۱۳۸۶)؛ "نخبگان و شکل‌گیری گفتمان توسعه در ایران"، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان.

زیبا کلام، صادق و همکاران (۱۳۹۰)، "نقش نخبگان سیاسی در توسعه سیاسی ایران"، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۶، پائیز و زمستان.

سالار، محمد (۱۳۸۵)؛ "آسیب شناسی نخبگان"، فصلنامه پژوهشی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شماره مرداد.

سراج، شهناز (۱۳۸۶). بررسی علل مهاجرت نخبگان (فرار مغزها) در عرصه فرهنگی - اجتماعی (با تاکید بر دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف)، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم و تحقیقات، دانشکده مدیریت و اقتصاد، گروه مدیریت امور فرهنگی و برنامه‌ریزی، رشته مدیریت امور فرهنگی و برنامه‌ریزی.

شافیرتز، جی.ام. و کریستوفر پی. بریک (۱۳۹۰)؛ سیاستگذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

شعبانی، زهرا (۱۳۹۱)؛ "مقایسه تأثیر تفکر انتقادی بر فرآیند تصمیم‌گیری در نخبگان علمی، اجتماعی"، فصلنامه پژوهش، شماره ۱۰، تابستان.

شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۱)؛ "سند راهبردی کشور در امور نخبگان"، گزارش نامه شورای عالی، جلسه ۴۸، مهرماه.

شیخ زاده، حسین (۱۳۸۵)؛ نخبگان و توسعه ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات باز، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

طالبی‌زیدی، عباسعلی و رضایی، جمشید (۱۳۸۸). بررسی علل مهاجرت نخبگان دانشگاهی از مازندران طی سالهای ۱۳۷۰-۱۳۸۰. فصلنامه مدیریت پژوهشگر، سال ششم، شماره ۱۶، صفحات ۶۸-۵۹.

فلاحی، کیومرث و منوریان، عباس (۱۳۸۷). بررسی عوامل مهاجرت نخبگان (سرماپه‌های انسانی) و ارائه راهبردهای مناسب برای پیشگیری از این پدیده، فصلنامه دانش و توسعه، سال پانزدهم، شماره ۲۴، صفحات ۱۳۶-۱۰۷.

قاسمی، حاکم (۱۳۸۳)؛ "نقش نخبگان در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری"، فصلنامه پژوهشی تحلیلی و آموزشی مجلات تخصصی نور، شماره یازده و دوازده، پائیز و زمستان.

قریب، حسین (۱۳۹۰)؛ بررسی کارکردهای انواع عقل در سیاستگذاری عمومی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

قلی، علی رضا (۱۳۹۰)؛ جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، تهران، نشر نی.

کن ذیر، ایرنه (۱۳۶۹). کارگردانی دگرگونی، توسعه سیاسی در جهان سوم. ترجمه احمد تدین. نشر سفیر.

مباشری بهجت آبادی، موسی (۱۳۹۳)؛ "نقش نخبگان سیاسی در ایجاد سنتهای سالم سیاسی"، فصلنامه پژوهشی، تحلیلی و آموزشی، خرداد ماه.

مدنی، امیرباقر (۱۳۷۵). ویژگیهای ساختاری و رفتاری در نظام اداری ایران؛ همایش، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

موحدی، محمد ابراهیم، عرف، جمال (۱۳۹۲)؛ "عوامل اجرائی موثر بر احساس امنیت سیاسی نخبگان سیاسی کشور" فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۹، بهار.

موسوی زاده، علیرضا (۱۳۸۳)؛ "نخبگان سیاسی و تئوری قدرت"، فصلنامه پژوهشی، تحلیلی و آموزشی راهبرد، شماره سی و یکم، بهار.

گلشنی، علیرضا و کیانی‌زاده، میثم (۱۳۹۵)؛ "شناسایی ویژگی‌های شخصیتی سیاست‌گذاران مبتنی بر مدیریت جهادی"، مطالعات راهبردی بسیج، شماره ۷۲، پاییز.

واین پارسونز (۱۳۹۴)؛ "مروری بر سیاستگذاری عمومی"، دفتر مطالعات بنیادین حکومتی. شماره آبان.

وزارت جهاد کشاورزی (۱۳۹۱)؛ اصول تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، دفتر پژوهش وزارت جهاد کشاورزی.

Wayne Parsons, 1995. Public policy: An Introduction to the Theory and Practice of Policy Analysis, Publisher: Edward Elgar, the University of Michigan.

Yahezal Dror, . Public Policy- Making Re- examined, Part IV, An Optional Model of Public Policy Making, San Francisco, Chandler

Beechler, S., & Woodward, I. C. 2009. The global "war for talent". Journal of International Management, Vol. 15, pp. 273-285.

